

تاریخ و قدرت در عهد صفویان

سپه‌یلا شکری

مدرس گروه تاریخ دانشگاه پیام نور مرکز گرمسار



تاریخ نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی

نویسنده: شعله. ای. کویین

مترجم: دکتر منصور صفت گل

تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۲۴۱ صفحه

مقدمه

تاریخ‌نگاری به عنوان یکی از مظاهر فرهنگ و تمدن بشریت از جایگاه والایی برخوردار است، زیرا شناخت جنبه‌های مختلف فرهنگ و تمدن بشری بدون بررسی تاریخ انواع هنرها و دانش‌هایی که در آن تمدن شکوفا شده ممکن نخواهد بود. در تمدن اسلامی نیز تاریخ‌نگاری دامنه‌ای وسیع به درازای تاریخ اسلام دارد. تاریخ‌نگاری از رشته‌های معدودی است که حتی در عصر انحطاط نیز دچار رکود نشده و برخلاف پیش‌تر دانش‌ها به مسیر خویش با استواری ادامه داده است. (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱)

جریان تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌های اسلامی چون غزنویان، سلجوقیان و به ویژه ایلخانیان آثار مهمی خلق کرد. در یکی از حساس‌ترین ادوار تاریخ ایران یعنی هنگامه‌ی تشکیل حکومت صفوی با اقتدار روند خویش را طی کرد و در ادامه‌ی حیات سیاسی این حکومت جنبه‌های متفاوت و گسترده‌ای از اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری را به نمایش گذاشت. به طوری که: «اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی مرحله مهم از حیات فرهنگی مردم ایران را منعکس می‌سازد. در مدتی حدود دویست و سی سال از عمر این سلسله نزدیک به چهل اثر با هدف نگارش تاریخ پدید آمد که بیانگر تفکر مورخان درباره چپستی تاریخ، روند آن و فلسفه تاریخ است. مجموعه آثار تاریخ‌نگاری عصر صفوی، حلقه ارتباطی اندیشه تاریخ‌نگاری ادوار تاریخی قبل از خود و دوره معاصر است و بدون درک اندیشه تاریخ‌نگاری نهفته در آن، امکان دستیابی به تحولات تاریخ‌نگاری در تاریخ ایران مقدور نیست.» (آرام، ۱۳۸۶، ص ۱۱)

معرفی، نقد و بررسی اثر

کتاب مورد بحث با عنوان تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی و با محوریت اندیشه، گرت‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه، عنوان رساله‌ی دکتری شعله. ای. کویین در دانشگاه شیکاگو است که در سال ۱۳۸۷ توسط دکتر منصور صفت گل، دانشیار دانشگاه تهران به فارسی ترجمه شده است. در این نوشته ضمن معرفی اثر، به نقد و بررسی آن در قالب‌های صوری و محتوا و البته در حد بضاعت علمی می‌پردازم.

کتاب شامل یک مقدمه، و دو سیاست‌گذاری نویسنده و مترجم است و در چهار بخش و هفت فصل و پیوست‌ها، پی‌نوشت‌ها، کتابشناسی و نمایه تنظیم شده است. و البته جای یک چکیده‌ی کلی در آن خالیست. اما در پایان بیش‌تر فصل‌ها، قسمتی با عنوان «نتایج»، چکیده‌ی آن فصل را پوشش می‌دهد.

در این موضوع را جبران کند. این کار از طریق تجزیه و تحلیل شماری از وقایع نگاری‌های عصر صفوی، بیان نکات عمده‌ی قواعد تاریخ‌نویسی مورد نظر آنان، تکلیف نمونه‌هایی از تألیف‌های رونویسی شده و رسیدن به نتایجی درباره‌ی گرایش‌های اعتقادی این وقایع‌نگاران از راه تجزیه و تحلیل بازنویسی‌های انجام شده، تحقق می‌یابد.

در قسمت دوصفحه‌ای «یک گزارش تاریخی مختصر»، بسیار جسته و گریخته و بدون نظم منطقی، به برخی از اصول مطرح در ایدئولوژی تشکیل حکومت صفوی اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد به دلیل همین شتابزدگی و یا عدم آشنایی کافی با مذهب تشیع است که زندگی و اختفای امام غایب را در یک چاه، به اعتقادات شیعه نسبت می‌دهد. در حالی که این سخن نامعقول، در نزد هیچ گروهی از عوام شیعه نیز پذیرفته نیست.

نویسنده در قسمت تاریخ‌نویسی صفوی، با بیان این که وقایع نگاری‌های عصر صفویه منعکس‌کننده‌ی گزاره‌های ایدئولوژی تجربه‌شده‌ی حکومت صفوی هستند و برای نمایاندن دیدگاه فکری و مشروعیت معاصر خویش، با موضوع نگارش مجدد تاریخ روبه‌رو شده‌اند، این سؤالات را پیش می‌کشد: مورخان عصر صفوی از چه روشی برای تألیف آثار خویش استفاده می‌کردند؟ و آیا می‌توان از مکاتب تاریخ‌نویسی این عصر سخن گفت؟

در قسمت ویژگی‌های این پژوهش، مطالبی که بیان می‌کند ارتباط چندانی با عنوان ندارد و تنها به دلیل انتخاب دوره‌ی مورد بررسی، یعنی دوره‌ی شاه عباس اول به عنوان محدوده‌ی پژوهش اشاره می‌کند و این دلیل نیز فراوانی متون این زمان است که امکان مقایسه‌ی آن را فراهم می‌کند. نویسنده در قسمت تاریخ‌نویسی صفوی و تاریخ‌نویسی اسلامی، به صورت کلی به فرهنگ تاریخ‌نویسی اسلامی و ایرانی اشاره می‌کند و به نقل از طریف خالدی ریشه‌ی تاریخ‌نویسی اسلامی را در روایات و انساب پیش از اسلام ذکر می‌کند. هم‌اکنون ثابت شده است که تاریخ‌نویسی اسلامی از آبشخورهای مختلفی چون فرهنگ و تمدن ایرانی، یونانی، مسیحی و یهودی بهره‌مند بوده و صرفاً منشأ عربی ندارد. (سجادی و عالم‌زاده، صص ۲۶-۳۱)

نویسنده به نقل از خالدی برخی از اشکال تاریخ‌نویسی اسلامی چون روایات قدسی، قبیله‌ای و تاریخ عمومی را نام می‌برد. از دیگر اشکال این تاریخ‌نویسی می‌توان به مغازی، فتوحات، طبقات و مقاتل اشاره کرد. سپس به صورت کلی به تاریخ‌نویسی ایران اشاره می‌کند. از دید وی این تاریخ‌نویسی با تألیف شاهنامه‌ی منثور ابوعلی منصور معمری و ترجمه‌ی تاریخ طبری از عربی به فارسی توسط ابوعلی بلعمی آغاز شده است. وی زبان را عامل تفکیک تاریخ‌نویسی ایرانی و اسلامی می‌داند. در حالی که طبری که اثر مطرح خویش را به زبان غالب عربی نوشت، یک ایرانی بود.

نویسنده هدف خویش را در طرح این بحث، ارائه‌ی چشم‌اندازی فراگیر از دوران آغازین تاریخ‌نویسی عربی و ایرانی قلمداد می‌کند که در پرتو آن بتواند تاریخ‌نویسی عصر صفوی را بررسی کند. مشخص است با این رویه‌ی کلی و مختصر نمی‌توان به این هدف دست یافت. زیرمجموعه‌ی بعدی این فصل، ساختار یک وقایع‌نگاری عصر صفوی و تحقیقات معاصر است. نویسنده برای آشنایی خوانندگان غیرمختص با سنت تاریخ‌نویسی صفوی، خلاصه‌ای از محتوای عالم‌آرای عباسی اثر اسکندربیک منشی را عرضه می‌کند سپس سؤالات متعددی درباره‌ی این اثر مطرح می‌کند. وی همچنین نظرات چند محقق غربی چون ادوارد براون و راجر سیوری را درباره‌ی تاریخ‌نویسی صفوی و

نویسنده در مقدمه از مشکلات پژوهشی عصر صفوی سخن گفته و عدم تصحیح و چاپ برخی از نسخه‌های خطی را یکی از این مشکلات بیان کرده است. وی در قسمت پی‌نوشت‌ها کتاب جواهر الاخبار اثر بوداق منشی قزوینی را به عنوان مثال ذکر کرده است. (ص ۱۷۵) در حالی که این اثر مدت‌ها پیش به سال ۱۳۷۹ توسط دکتر محسن بهرام‌نژاد و مرکز نشر میراث مکتوب تصحیح شده و به چاپ رسیده است. همچنین درباره‌ی کتاب قصص خاقانی اظهار کرده که این کتاب به تازگی منتشر شده است، (همان) حال آنکه این کتاب به سال ۱۳۷۱ توسط سیدحسین سادات ناصری تصحیح و چاپ شده است.

نویسنده از عدم پژوهش جامع در تاریخ‌نگاری عصر صفوی و دوره‌های پیش از آن سخن رانده است. (همان، ص الف) این نظر صحیح است، اما به طور کلی در این زمینه با فقدان پژوهش مواجه نیستیم و در داخل ایران تحقیقاتی در قالب کتاب، مقاله و به ویژه پایان‌نامه انجام شده است. اخیراً نیز پژوهشی درباره‌ی اندیشه‌ی تاریخ‌نگاری عصر صفوی توسط دکتر محمدباقر آرام با همین عنوان منتشر شده است. در مقدمه، پاسخ به این پرسش بیان شده است که چگونه تاریخ در ایران عهد صفویه نوشته می‌شد؟ نویسنده هدف خویش را روشن کردن جنبه‌هایی از تاریخ‌نویسی ایرانی و ارائه‌ی راهکارهایی برای پژوهش درباره‌ی آن اعلام می‌کند. وی در همین قسمت به گرت‌برداری در منابع این عصر و این که چگونه مورخان صفوی تاریخ اولیه‌ی خاندان صفوی را با هدف انعکاس دیدگاه‌های جدید بازنویسی کرده‌اند، اشاره می‌کند.

البته شایان ذکر است مسأله‌ی تقلید و یا گرت‌برداری منابع عصر صفوی از متون متقدم، مطلب جدیدی به شمار نمی‌آید. اغلب پژوهش‌های تاریخ صفوی و به ویژه پایان‌نامه‌های این دوره در قسمت نقد و بررسی منابع به این مطلب اشاره دارند. (شکری، ۱۳۸۳، ص ۱۳)

بخش نخست: تاریخ‌نویسی

فصل ۱: مقدمه. ابخس نخست دارای دو فصل است. فصل یک با نام «مقدمه»، و فصل دو با نام «وقایع‌نگاری‌های عصر شاه عباس اول»، هر یک از این فصل‌ها نیز زیرمجموعه‌هایی را در بر می‌گیرند. زیرمجموعه‌های فصل یک عبارتند از: سلسله‌ی صفویه؛ یک گزارش تاریخی مختصر، تاریخ‌نویسی صفوی، ویژگی‌های این پژوهش، تاریخ‌نویسی صفوی و تاریخ‌نویسی اسلامی، ساختار یک وقایع‌نگاری عصر صفوی و تحقیقات معاصر و بالاخره ساماندهی و روش‌شناسی.

احتمالاً این فصل که نام «مقدمه» دارد همان فصلی است که در پژوهش‌های آکادمیک داخل ایران با نام چارچوب تحقیق و یا مبانی نظری تحقیق بیان می‌شود، اما این فصل فاقد فرضیه یا فرضیه‌های تحقیق و کلیدواژه‌گان است. وجود کلیدواژه‌گان در این پژوهش ضروری بود و می‌توانست تکلیف خواننده را با مفاهیمی چون تاریخ‌نویسی اسلامی، تاریخ‌نویسی عربی، تواریخ عمومی و جهانی مشخص کند و یا حداقل تعریف و توقع نویسنده از این مفاهیم را برای خواننده روشن کند. البته نویسنده، اصطلاح گرت‌برداری را نه در ابتدای کار، بلکه در بخش دو توضیح داده است.

در نگارش برخی از ترکیب‌های ادبی به لحاظ دستور زبان فارسی اشتباهاتی وجود دارد به عنوان مثال می‌توان خاندان دچار تجزیه و شکاف تیموری در فصل یک را ذکر کرد. (کوبین، ص ۴)

نویسنده در مقدمه ابراز امیدواری کرده که پژوهش وی تا حدی کمبود پژوهش

به ویژه عالم‌آرای عباسی ارائه می‌دهد. نویسنده در آخرین عنوان این فصل یعنی ساماندهی و روش‌شناسی، شیوه‌ی کار و منابع مورد بررسی در فصول بعدی را معرفی می‌کند.

وقایع‌نگاری‌های عهد شاه عباس اول

وقایع‌نگاری‌های عصر شاه عباس اول بر اساس آثار مورخان فرهیخته‌ی پیشین تألیف شدند. در این دوره شاهد ظهور مورخانی هستیم که بدون وابستگی به حکومت به تألیف اثر خویش پرداختند.

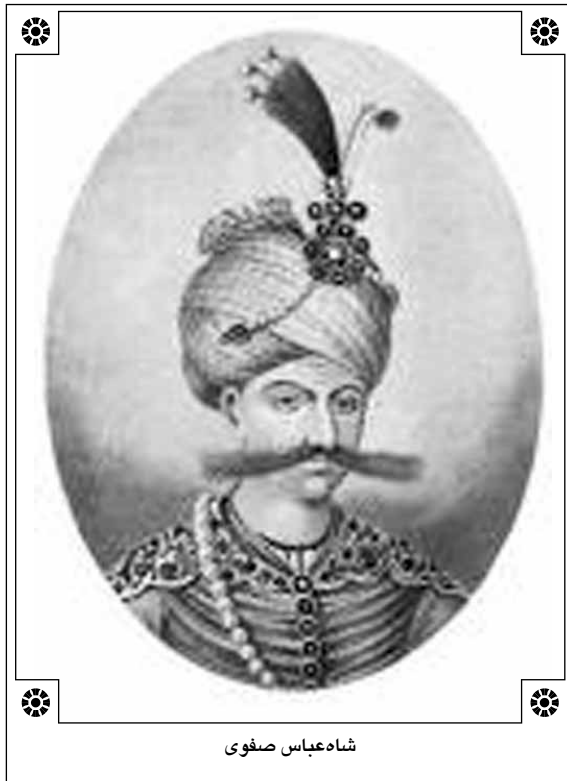
آثار بررسی شده در این قسمت عبارتند از: خلاصه‌التواریخ (قاضی احمد قمی)، فتوحات همایون (سیاقتی نظام)، نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار (محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای نطنزی)، تاریخ قزلباشان (مولف گمنام)، تاریخ عباسی (جلال‌الدین منجم یزدی) و تاریخ عالم‌آرای عباسی (اسکندربیک منشی). کتاب میرزا بیگ جنابندی یعنی روضه‌الصفویه که آخرین اثر عصر شاه عباس صفوی است، در این بررسی قرار نگرفته است. البته خود نویسنده هم به این مسأله اشاره کرده است. پس از معرفی منابع، درباره‌ی مکاتب تاریخ‌نویسی صفوی سخن گفته است. نویسنده اظهار نموده است که به دلیل فقدان اطلاعات قطعی درباره‌ی مکاتب تاریخ‌نویسی این دوره، به صورت پیشنهادی می‌توان حداقل سه سبک تاریخ‌نویسی را مشخص کرد: سبک نخست سبک معروف هرات با سنت ادبی فاضلان که از الگوی میرخواند پیروی کرده است. سبک دوم جریان‌ی که منجمان درباری آن را ایجاد کردند، و سبک سوم که در اواخر حکومت صفوی ظهور کرد و آن را سنت مبتکرانه‌ی تاریخ‌نویسی می‌نامند. سپس تحول وقایع‌نگاری صفوی را در دو موضوع ذیل بررسی می‌کند: ۱. از تواریخ جهانی تا تواریخ سلسله‌ای و تحول وقایع‌نگاری صفوی؛ ۲. مسأله تقلید، تحول وقایع‌نگاری عصر صفوی.

۱. از تواریخ جهانی تا تواریخ سلسله‌ای. نویسنده عقیده دارد که برای بحث درباره‌ی نوع و سبک تاریخ‌نویسی لازم است از طبقه‌بندی متون مطلع باشیم. از

فصل ۲: وقایع‌نگاری‌های عصر شاه عباس اول. نویسنده در این فصل تعدادی از وقایع‌نگاری‌های مورد استفاده در این پژوهش را معرفی می‌کند و تمرکز بیش‌تر بر متون تألیفی عصر شاه عباس اول دارد. از آن‌جا که این متون برگرفته از متون متقدم هستند، لذا به معرفی این الگوها پرداخته است: الگوهای پیش از صفویان و الگوهای صفوی. الگوهای صفوی را در دو قسمت بیان کرده است: الگوهای صفوی یک؛ شامل وقایع‌نگاری‌های عصر شاه اسماعیل (سنت هرات) و الگوهای صفوی دو؛ وقایع‌نگاری‌های عصر شاه تهماسب (دربار قزوین). در قسمت الگوهای پیش از صفویان دو کتاب معروف صفویه (صفایا تذکره شیخ صفی‌الدین اردبیلی اثر ابن‌بزاز و کتاب مشهور اواخر دوره تیموری یعنی روضه‌الصفاء اثر میرخواند را توصیف می‌کند. اما در الگوهای صفوی، دو اثر فتوحات شاهی نوشته صدرالدین سلطان ابراهیم امینی هروی و حبیب‌السیبر نوشته‌ی غیاث‌الدین خواندمیر را عرضه می‌کند. نویسنده‌ی فتوحات شاهی احتمالاً به دستور شاه اسماعیل اول دست به تألیف آن برده است. وی که از رجال سیاسی دربار سلطان حسین بایقرا و پسر او مظفر حسین میرزا تیموری بوده اثر خویش را پس از اتمام کار به شاه تهماسب تقدیم کرده است این اثر یک تاریخ عمومی محسوب می‌شود. حبیب‌السیبر یک تاریخ عمومی است که وقایع را تا سال ۹۳۰ ق. گزارش کرده است. سپس نویسنده الگوی صفوی دو، یعنی وقایع‌نگاری‌های عصر شاه تهماسب را معرفی و توصیف کرده است. این منابع عبارتند از: لب‌التواریخ (اثر یحیی عبدالطیف قزوینی)، ذیل حبیب‌السیبر (امیر محمود فرزند خواندمیر)، جهان‌آرا (قاضی احمد غفاری)، تکمله‌الخبار (عبدی بیگ شیرازی) و احسن‌التواریخ (حسن بیگ روملو). البته جواهرالخبار اثر بوداق منشی



عمارت آیینه‌خانه - اصفهان



شاه عباس صفوی

اساس گرده برداری به شیوه‌هایی اطلاق می‌شود که در آن وقایع نگار یک یا چند متن پیش از خود را به عنوان الگو برمی‌گزینند. تجزیه و تحلیلی که از منابع در این فصل ارائه می‌شود نشانگر این است که وقایع نگاران به دلایل متعدد ناشی از سبک یا ملاحظات سیاسی، از متن الگوی خویش فاصله می‌گرفتند. در قسمت عناصر قراردادی معتقد است وقتی چند وقایع نگار از الگوی یکسانی پیروی می‌کنند، می‌توانیم عناصر قراردادی را در این تواریخ شناسایی کنیم. بر این اساس سه عنصر قابل شناسایی است: ۱. مقدمه‌ی مذهبی، ۲. اطلاعاتی درباره‌ی نویسنده، ۳. اطلاعاتی درباره‌ی خود اثر. و البته هر مورد ممکن است خود خرده‌بخش‌هایی داشته باشد. گاهی نیز مورخان مهارت‌های ادبی، فنی، مذهبی و... خویش را در این دیباچه‌های نمایان می‌کردند. اما مطلب مهم این است که نویسنده می‌کوشد عناصر ساختاری دیباچه‌ها را روشن کند و موضع‌گیری‌های سیاسی و مذهبی نویسنده‌ی اثر و شیوه‌هایی را که برای تقویت مشروعیت حکومت زمانه به کار برده کشف کند. سپس به تجزیه و تحلیل دیباچه‌های روضه‌الصفاء و حبیب‌السییر پرداخته است. جدولی نیز برای تقسیمات عناصر دیباچه‌های عصر شاه عباس ارائه کرده است. تاثیر سبک دیباچه‌نویسی خواندمیر در عصر شاه عباس اول بسیار شدید بود. از این رو به تجزیه و تحلیل و مقایسه‌ی دیباچه‌ی آثار مهم زمان شاه عباس اول پرداخته و در محتوای آن به دنبال اندیشه‌های حاکم در آن به‌ویژه مسأله‌ی مشروعیت‌پردازی این منابع درباره‌ی حکومت صفوی است. دیباچه‌های آثار ذیل در این بررسی قرار گرفتند: خلاصه‌التواریخ، فتوحات همایونی، تاریخ قزلباشان، نقوه‌الآثار، تاریخ عباسی و تاریخ عالم‌آرای عباسی. نویسنده از این بررسی نتیجه‌گیری کرده که مورخان عصر شاه عباس اول از روش‌های مختلفی برای مشروعیت حکومت شاه عباس استفاده کرده‌اند و تنها کتاب تاریخ قزلباشان است که به دلیل عدم وابستگی به

این روی طبقه‌بندی فضل‌الله روزبهان خنجی مورخ عهد آق‌قویونلو در عالم‌آرای امینی را بیان کرده است. تواریخ عمومی اولین طبقه و تواریخ سلسله آخرین طبقه‌بندی است. زمانی که خنجی اثر خویش را در سال ۸۹۵ق. نگاشت، انواع مختلفی از تاریخ‌نویسی موجود بود. مهم‌ترین نوع تاریخ‌نویسی تا عصر شاه عباس اول تواریخ عمومی بود. از هشت متن این دوره، تنها کتاب ذیل حبیب‌السییر اثر امیر محمود بن خواندمیر به گزارش رویدادهای عصر صفوی پرداخته است. می‌دانیم که این اثر ذیلی بر کتاب حبیب‌السییر بوده و ضرورتی برای تألیف قسمت عمومی احساس نکرده است، اما وقایع‌نگارانی که آثار خویش را در زمان فرمانروایی شاه عباس اول تألیف کردند، بیش‌تر تاریخ سلسله نامیده می‌شود. از هفت اثر تألیف شده در این زمان تنها خلاصه‌التواریخ که مربوط به اوایل فرمانروایی شاه عباس اول است، تاریخ عمومی محسوب می‌شود. مؤلف علت ظهور تاریخ سلسله‌ای در عصر شاه عباس را استقرار کامل این حکومت می‌داند.

۲. مسأله تقلید، تحول وقایع‌نگاری‌های عصر صفوی. نویسنده ادامه‌ی بحث فوق درباره‌ی علت ایجاد تاریخ سلسله‌ای در عصر شاه عباس و رونق تاریخ‌نویسی در عهد پیش از شاه عباس را بی‌گرفته و به انگیزه‌های تألیف تواریخ عمومی اشاره کرده است. یکی از این انگیزه‌ها را تعیین حد و مرز مشروعیت سیاسی ذکر می‌کند. از نظر وی رواج تاریخ‌های عمومی در دوران پیش از صفویه شاید بیانگر ادعای حکومت جهانی ترکی - مغولی بود که در آثاری همچون جامع‌التواریخ انعکاس یافت. اما هنگامی که شاه عباس اول به حکومت رسید، دیگر این ادعا کارایی نداشت، زیرا جهان اسلام میان صفویان، عثمانیان و مغولان تقسیم شده بود. افزون بر این، رویه‌ی جدید مشروعیت‌طلبی سلسله‌ی صفوی که بر تشیع اثنی‌عشری استوار بود با دعوای جهانگشایان چنگیزی و تیموری در تضاد قرار داشت. در اینجا نظر نویسنده، احتمالاً با مطالب بخش دوم مبنی بر مشروعیت‌خواهی منابع عصر شاه عباس با توسل به پیوند با خاندان تیموری تناقض دارد و اگر تناقض نداشته باشد، منظور نویسنده از این مشروعیت‌خواهی با مبانی تشیع اثنی‌عشری، فقط برای ابتدای عمر این حکومت است.

بخش دوم: گرده برداری در تاریخ‌نویسی صفوی - مکتب و مشروعیت

مطلبی که در این کتاب نمود دارد، عدم انطباق کامل برخی از عناوین فصل‌ها، بخش‌ها و یا زیرمجموعه‌های آن در فهرست مطالب یا متن و یا پی‌نوشت‌ها است. مثال دیگری که برای این مسأله می‌توان ذکر کرد این است که عنوان فرعی همین بخش در فهرست مطالب پانزده و مشروعیت است. اما در متن مکتب و مشروعیت آمده است.

فصل ۳: اولین قسمت این فصل، عنوان تاریخ‌نویسی دیباچه‌های متون صفوی را بر خود دارد. این قسمت شامل چهار زیرمجموعه با عناوین زیر است: تقلید و نوآوری در وقایع‌نگاری صفوی، گرده برداری، عناصر قراردادی، دیباچه‌ها، مبانی ساختاری، دیباچه‌ی روزگار شاه عباس اول و نتایج.

نویسنده در این فصل با تأکید بر اهمیت تاریخ‌نگارانه‌ی دیباچه‌ها، آن‌ها را به شیوه‌ی انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. حبیب‌السییر تألیف خواندمیر الگوی بسیاری از مورخان عصر شاه عباس اول بود. او نیز به نوبه‌ی خود اساس کتابش را بر روضه‌الصفای میرخواند، پدربزرگش قرار داده بود. گرده برداری مورد نظر نویسنده علاوه بر متون، در دیباچه‌ها نیز حضور دارد. به همین دلیل به توصیف خویش از گرده برداری و تفاوت آن با سرقت ادبی پرداخته است. بر این

حکومت، به این مقوله نپرداخته است.

اما خلاصه‌التواریخ که تأکید اصلی نویسنده نیز بر این اثر است با اشاره به پیوند خاندان صفوی با تیمور به دنبال تقویت مشروعیت حکومت شاه عباس است. این نوع اشارات کم و بیش در تاریخ عباسی و عالم‌آرای عباسی نیز آمده است. چون نویسنده درباره‌ی مقوله‌ی مشروعیت‌پردازی، در قسمت‌های بعدی نیز سخن گفته، لذا آن را در قسمت نظری ارائه خواهیم کرد.

فصل ۴: تاریخ‌نویسی خاستگاه صفویان. نویسنده در این قسمت بیش‌تر به مباحث هویت مذهبی و نسبی خاندان صفوی پرداخته است، از این روی عنوان این فصل به یک شاخصه نیاز دارد، در غیر این صورت عنوان «خاستگاه» خواه‌ناخواه ذهن انسان را به موطن اولیه‌ی این خاندان هدایت می‌کند. مبحثی که در این کتاب به آن پرداخته نشده است. به نظر می‌رسد عنوان خاستگاه فکری برای این فصل مناسب‌تر می‌بود. نویسنده در این قسمت دلایل اهمیت دوره‌ی متقدم طریقت صفوی برای بررسی تاریخ‌نگاران را بیان کرده است. وی به نقل از میشل مزاولی، تاریخ متقدم طریقت صفوی را به سه دوره تقسیم کرده است. دوره‌ی نیاکان شیخ صفی، دوره‌ی گسترش طریقت صفوی در زمان چهار شیخ موروثی اولیه، و دوره‌ی جنبش صفویان از شیخ جنید تا شاه اسماعیل اول. بنا به نظر مزاولی، وقایع‌نگاران بعدی صفوی در بازنویسی مرحله‌ی دوم با دشواری‌هایی مواجه شده‌اند. یکی از این دشواری‌ها این بود که شیوخ اولیه‌ی صفوی شیعه و از خلاف امام موسی کاظم (ع) نبودند، و پس از تشکیل حکومت صفوی بود که پادشاهان صفوی این ادعا را مطرح کردند. بنابراین مورخان بعدی با وظیفه‌ی بازنویسی دوره‌ی شیوخ اولیه، متناسب با ادعاهای مشروعیت‌بخش عصر خویش، مواجه بودند. در این راستا، سه نسل از مورخان صفوی تا زمان شاه عباس و در دوره‌ی سلطنت او، تاریخ بنیان‌گذاران دولت صفوی را بازنویسی کردند، و این مسأله نشانه‌ی توجه ویژه‌ی این حکومت به پیشینه‌ی خود بود و این که آنان می‌خواستند از این پیشینه برای اهدافی ویژه بهره ببرند. نخستین نسل ابراهیم امینی و خواندمیر، نسل دوم امیر محمود و قاضی احمد غفاری و نسل سوم قاضی احمد و اسکندربیک منشی بودند. نویسنده معتقد است تفاوتی که نسل سوم با دو نسل پیش داشتند این بود که ایشان به جای اندیشه‌ی تشیع اثنی‌عشری بر مشروعیت تیموری (پیوند خاندان صفوی با خاندان تیموری) تأکید داشته‌اند. به همین جهت چهار موضوع رویاهای شیخ صفی‌الدین، پیشینه‌ی سنی یا غیرشیعی طریقت صفوی، شجره انساب بنیان‌گذاران طریقت و ادعای ملاقات شیوخ صفوی با تیمور در مراحل تحول اندیشه‌ی معنوی در این متون را بررسی کرده است. تأکید نویسنده بر مشروعیت‌پردازی منابع نسل سوم از طریق توسل به اشارات موجود به تیمور در این منابع یک نظریه‌ی مقتدرانه نیست زیرا تیمور به عنوان یک جهانگشای خونریز، از چهره‌ی موجهی در میان حکومت‌ها و اقوام اسلامی برخوردار نبود و از سوی دیگر هر چند یک پایه از پایه‌های سه‌گانه‌ی مشروعیت حکومت صفوی، یعنی مقام مرشدی طریقت، با سرکوب سران قزلباش تضعیف شده بود ولی همچنان بر دو پایه‌ی دیگر تبلیغ می‌نمودند. همچنین برخی از محققین ایرانی کاملاً نظریه متفاوتی دارند. دکتر آرام به نقل از محقق معروف جواد طباطبایی می‌نویسد که به دلیل قطعیت مشروعیت سلطنت صفویان، نیاز به طرح مباحثاتی از نوع روش حکومتداری، و شرایط حاکمیت به آن شکلی که در دوره‌های پیش بود، از بین رفت. (آرام، ص ۲۱۹). طرح شیخ صفی به مثابه‌ی یک مجدد، اولین بار در اثر قاضی احمد قمی بیان شده که به جهت رقابت‌های

سیاسی آنان با دولت‌های سیاسی مجاور بوده است.

بخش سوم: تاریخ‌نویسی غیر تقلیدی در متون صفوی: اندیشه و مشروعیت در رویداد یعقوب‌خان

فصل ۵: شاه عباس و یعقوب‌خان ذوالقدر. نویسنده در ادامه‌ی بررسی متون تاریخی عهد شاه عباس اول، با انتخاب یک رویداد مهم نحوه‌ی گزارش‌نویسی مورخین معاصر آن رویداد را تجزیه و تحلیل کرده است. در این بررسی نشان داده است که روش گزارش مورخین جدید تغییر کرده اما علایق پیشین همچنان باقی است. رویداد مورد بررسی، برکناری و قتل یکی از امرای سرکش قزلباش به نام یعقوب‌خان ذوالقدر است. تأکید فراوان منابع به این رویداد دلیل اصلی انتخاب آن توسط نویسنده است. تجزیه و تحلیل رویداد، مقایسه‌ی منابع با یکدیگر و دریافت اندیشه‌های حاکم در آن منابع و روش‌شناسی و حتی لحن نگارش هر یک از این منابع به دقت بررسی شده‌اند. اما این دقت نظر در حد قرار دادن روایت‌ها در برابر هم و استخراج مفاهیم از آن انجام شده، و به لحاظ انطباق با چاره‌جویی‌های نظری، که حوزه‌ی مهمی در تاریخ‌نگاری است، کاری انجام نشده است. شایان ذکر است به هنگام بررسی روایت تاریخ عباسی درباره‌ی رویداد فوق، از اصطلاح «دیپلماسی» استفاده شده است. از آنجایی که این اصطلاح در روابط خارجی دولت‌ها استفاده می‌شود (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹)، لذا به کارگیری آنان در مناسبات میان دولت و رعایا صحیح نیست.

بخش چهارم: مقایسه و نتایج

فصل ۶: میراث تاریخ‌نویسی صفوی. نویسنده اشاره‌ای کلی به اوضاع جهان اسلام پس از نابودی خلافت عباسی و رواج مفاهیمی جدید از سلطه‌ی سیاسی و تقسیم جهان اسلام بین سلسله‌های عثمانی، صفوی، ازبک و مغولان هند دارد و این که همه‌ی این حکومت‌ها به یک میراث مشترک یعنی میراث تیموری نیازمند بودند، و به این جهت تاریخ‌نویسی آنان وابسته به میراث تیموری بوده است. سپس نگاهی کوتاه به میراث تاریخ‌نویسی صفوی در کشور همسایه‌ی هند دارد. ایشان موضوع رویا را در منابع مغولی هند بررسی کرده است. استمرار میراث صفوی در تاریخ‌نویسی افشاریان را به اختصار مورد بحث قرار داده، و در این راستا یکی از منابع این دوره یعنی عالم‌آرای نادری را با حبیب‌السیب و عالم‌آرای عباسی مقابله کرده است. سرانجام در فصل هفتم نتایج این پژوهش را ارائه می‌کند.

مآخذ

آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی. تهران: امیرکبیر. آشوری، داریوش (۱۳۸۵). دانشنامه سیاسی. تهران: مروارید، چاپ سیزدهم. سجادی، سیدصادق؛ عالم‌زاده، هادی (۱۳۸۶). تاریخ‌نگاری در اسلام. تهران: سمت، چاپ هشتم. شکری، سهیلا (۱۳۸۳). «اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قزوین در سال‌های ۱۰۰۶-۹۵۶هـ». دانشگاه الزهراء (س). استاد راهنما: دکتر مهدی فرهانی منفرد.

پی‌نوشت

۱- در این موضوع، دو پایان‌نامه در دانشگاه الزهراء (س) تهران انجام یافته است:

سلیمی، مریم (۱۳۷۵). «بررسی تاریخ‌نگاری ایران در عصر صفویه». شهین فارابی، شهین (۱۳۸۱). «جایگاه اسکندربیک منشی در تاریخ‌نویسی عصر صفوی».